

نقش زنان در ترویج فرهنگ صلح

پوهنیار محمدضمیر ایماق*

چکیده

جوامع بشری همواره در فضای صلح و ناصح قرار داشته‌اند و صلح تنها در نبود جنگ تأمین نمی‌شود؛ بلکه در فقدان یک نظام اجتماعی سالم، خشونت و عقده‌ها باز تولید می‌شوند و بی‌نظمی اجتماعی مولد بی‌نظمی سیاسی خواهد شد. زنان همواره از خشونت‌های گوناگون، به‌ویژه در جریان درگیری‌های مسلحانه، به شدت آسیب دیده‌اند. مقابله با اعمال خشونت و تلاش برای ترویج فرهنگ صلح در جهان، صلح محور بسیاری از نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است. اینک در متن تلاش‌های جهانی برای مقابله با خشونت، درگیری و جنگ، نقش زنان به عنوان حاملان مهم صلح مورد توجه قرار گرفته است.

زنان نقش مؤثری در مدیریت و تربیت فرزندان در خانواده و جامعه دارند. وقتی زنان آگاه‌تر شوند، جامعه نیز آگاه‌تر می‌شود. عموماً زنان برای آوردن صلح تلاش می‌کنند؛ چرا که زنان بیش‌ترین ضرر را از جنگ در کشور دیده‌اند و می‌دانند که در این تغییر رفتار و فرهنگ صلح‌جویی تنها نخواهند بود. آموزش هر کودک از خانواده شروع می‌شود و پدر و مادر توانمند همراه هم می‌توانند فرایند اجتماعی شدن کودکان را به‌گونه‌ای درست انجام دهند. بر اساس همین رویکرد است که مهاتما گاندی می‌گوید اگر عدم خشونت به قاعده رفتارها تبدیل شود، آینده از آن زنان خواهد بود. در این

* عضو کادر علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه بدخشان.

مقاله، روند تحولات مربوط به اهمیت یافتن روزافزون نقش زنان در تحکیم و ترویج صلح بررسی شده است.

واژگان کلیدی: زنان، صلح، فرهنگ صلح، صلحجویی.

مقدمه

صیانت از کرامت انسانی نیازمند سازوکارهای عملی برای تحقق آرمان‌های والای بشری یعنی صلح و امنیت، رفع تبعیض و احترام به شأن انسانی است و بنیاد آزادی، عدالت و صلح در جهان بر پایه شناخت ارزش ذاتی و حقوق مساوی سیاسی و مدنی تمام اعضای خانواده بشری استوار است. صلح به نحوی جدایی‌ناپذیر با برابری زنان و مردان پیوند دارد. برابری زنان و مردان موضوعی مرتبط با حقوق بشر و شرط عدالت اجتماعی و نیز پیش شرط ضروری و بنیادین برابری، توسعه و صلح است. محیطی که صلح جهانی را ابقا نماید و حقوق بشر، دموکراسی و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، مطابق اصول عدم تهدید و هم‌چنین عدم کاربرد زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی و اصل احترام به حق حاکمیت را که در منشور سازمان ملل متحد مندرج است، ارتقا بخشد، عامل مهمی در پیشرفت زنان است.

زنان اغلب به عنوان قربانیان جنگ در نظر گرفته می‌شوند. نقش زنان از صدر اسلام تا پایان جنگ جهانی دوم، در معاهدات صلح چشم‌گیر بوده است؛ اما این نقش به ویژه در مساعدت برای خاتمه جنگ‌ها و تلاش‌های بازسازی جوامع و زندگی اقتصادی پس از جنگ، نادیده گرفته شده است. علی‌رغم ناتوانی معاهدات صلح برای جبران رنج‌هایی که زنان در جنگ‌ها متحمل شده‌اند، فرایندهای صلح ابتدایی‌ترین راه برای تسکین جراحات و نقطه شروعی برای مسئولیت در قبال آن می‌باشد. پس زنان باید به طور جدی جایگاهی در مذاکرات صلح و دوستی در پیش‌نویس، تفسیر و اجرای قواعد حقوقی که در طی گذار از جنگ به صلح به وجود می‌آید، داشته باشند.

مسئله اهمیت صلح برای همه کشورهای، از جمله جمهوری اسلامی افغانستان، اهمیت بسزایی دارد و دستیابی به راهبرد صلح نیازمند حمایت از حقوق زنان و نقش آن‌ها در ساختار حکومت بعد از توافق‌نامه صلح بسیار مهم و حیاتی است؛ بنابراین، بررسی این موضوع می‌تواند مسئولان کشور را در زمینه صلح یاری رساند. مهم‌ترین هدف این تحقیق، شناسایی نقش و اهمیت زنان در پروسه صلح است. نادیده گرفتن نقش زنان در این پروسه زیان‌هایی را در بعد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در دنیای بعد از توافق صلح در کشور خواهد داشت که باید به این موضوع توجه همه‌جانبه صورت بگیرد.

۱. تعریف صلح

صلح کلمه عربی است که ضد آن فساد می‌باشد؛ چنان‌که می‌گویند یک شیء وقتی صلح می‌گردد که فساد آن دور شود؛ به طور مثال: وقتی که مرض از مریض دفع شود، مریض صحت‌یاب می‌شود. درباره معنای اصطلاحی صلح علما اقوال مختلف دارند و این اختلاف به خاطر این است که صلح مصادیق و موارد مختلف دارد؛ مانند صلح در معاملات، صلح میان زن و شوهر، صلح میان اطراف درگیر جنگ و سایر حالات صلح که هرکدام تعریف به‌خصوص خود را دارند؛ بنابراین، صلح در روشنی افکار و نظریات محدثین، مفسرین، فقها و دانشمندان قرار ذیل است: «الصلح: هو دفع الحرب و المخاصمات علی شروط تعرف بشروط الصلح، او هو عقد یرفع النزاع»؛ صلح در اصطلاح عبارت است از میان‌برداشتن جنگ و منازعات در روشنی شروطی که به‌نام شروط صلح یاد می‌شوند یا به عبارت دیگر، صلح عبارت از موافقت‌نامه‌ای است که به جنگ و منازعه خاتمه می‌بخشد (مرغانی، بی تا، ج ۴: ۲۲۹).

برای کلمه صلح علما یازده معنا را بیان کرده‌اند. معانی مذکور قرار ذیل می‌باشند:

۱. به معنای نفع و فایده؛
 ۲. به معنای لیاقت و مناسبت داشتن؛
 ۳. به معنای حسن و خوبی؛
 ۴. به معنای استعداد و کفایت؛
 ۵. به معنای ترمیم و رفع کاستی‌هایی که در کسی وجود داشته باشد و او آن را دفع و از خود دور ساخته و خودش را اصلاح و اکمال نماید؛
 ۶. به معنای آسایش و نعمت؛
 ۷. به معنای بسیار بودن و کثرت چیزی؛
 ۸. به معنای آشتی؛
 ۹. به معنای خوبی و خیراندیشی و انجام عمل شایسته؛
 ۱۰. به معنای اتحاد و اتفاق؛
 ۱۱. به معنای آتش‌بس و خودداری از جنگ (فیروزآبادی، ۱۹۵۲م: ۸۳۹).
- کلمه صلح در قرآن پاک به معنای یازده‌گانه فوق مصداق دارد. صلح وقتی به وجود می‌آید که همه افراد جامعه اصلاح را از خود آغاز کرده و از آن چیزهایی دوری جویند که مایه فساد بوده و سبب اختلاف، بدبینی و جنگ می‌شوند.



۲. فرایند صلح

بدون مشارکت زنان و دختران و گنجاندن چشم‌اندازهای جنسیتی در فرایندهای رسمی و غیر رسمی صلح، صلح پایدار ایجاد نخواهد شد. زنان از دیرباز در اعمال نفوذ و سازمان‌دهی صلح و خلع سلاح فعال بوده‌اند. گروه‌های زنان متشکل از عامه مردم، جبهه‌های چندحزبی و قومی تشکیل داده‌اند، صلح را ترویج می‌کنند و اقدامات آشتی‌جویانه انجام می‌دهند. آنان حذف تسلیحات کشتار جمعی را درخواست کرده‌اند، علیه سلاح‌های کوچک مبارزات تبلیغاتی انجام داده‌اند، در برنامه‌های جمع‌آوری سلاح‌ها شرکت کرده‌اند و اطلاعاتی دربارهٔ مین‌های زمینی منتشر کرده‌اند. مادران گردهم آمده‌اند تا از سرنوشت فرزندان مفقودالاثر خود مطلع شوند یا از اعزام اجباری فرزندان خود به خدت یا اعزام آنان به جنگ جلوگیری کنند.

جنبش‌های صلح زنان اغلب بر تجارب مشترک متمرکز هستند و در سرتاسر جبهه‌های مختلف همبستگی ایجاد می‌کنند که باعث می‌شود توصیف دشمن به عنوان دیگری مشکل باشد. نگرانی‌های این گروه‌ها در خصوص فرزندان‌شان و سایر اعضای خانواده به آنان مشروعیت اجتماعی می‌بخشد و با زنان طرف مورد مناقشه ارتباط به وجود می‌آورند. در نتیجه، زنان گاهی از مردان در ابراز نگرانی در خصوص مناقشه مشکلات کم‌تری دارند. (<http://peace-ipsc.org/fa>)

گروه‌ها و شبکه‌های زنان در سطوح منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای کارشان را آغاز کرده‌اند. برای مثال: کمیته زنان افریقا در خصوص صلح و توسعه که در سال ۱۹۹۹ آغاز به کار کرد، بر ترویج حل و فصل مناقشات در تعدادی از کشورهای افریقایی متمرکز است. شبکه صلح زنان رودخانه مانو، زنان اهل گینه، لیبیا و سیرالئون را گرد هم می‌آورد. مشاوره با گروه‌ها و شبکه‌های زنان می‌تواند در خصوص مناقشات شناخت لازم ارائه دهد. درک هنجارها و رسوم جنسیتی در یک جامعه می‌تواند اطلاعات مهم برای نخستین هشدارها تأمین کند.

فعالیت‌های غیر رسمی زنان برای صلح به ندرت در فرایندهای رسمی صلح منعکس می‌شوند. زنان اغلب از فرایندهای رسمی صلح کنار گذاشته می‌شوند؛ چون تصمیم‌گیرنده، رهبران نظامی یا جنگ‌جو نیستند یا گاهی به دلیلی که فرض می‌شود، از مهارت لازم برخوردار نیستند. فرایندهای صلح ابعاد جنسیتی را در نظر نمی‌گیرند و نگرانی‌های اصلی زنان همیشه به میز مذاکره راه نمی‌یابند. با این حال، حضور مذاکره‌کنندگان زن تضمین‌کنندهٔ این نیست که مسائل برابری جنسیتی در دستور کار صلح قرار داده خواهند شد. تمام فعالان در فرایندهای رسمی صلح-مرد یا زن- برای جلب توجه به وضعیت اسفناک و نگرانی‌های زنان و مردان باید آگاهی و ظرفیت لازم را داشته باشند (<http://peace-ipsc.org/fa>).

۳. اهمیت حضور زنان در پروسه صلح

از این‌که در جریان جنگ‌ها و مخاصمات، به ویژه در دهه‌های پسین، بیش‌ترین متضررین را زنان تشکیل می‌داد، برای برجسته‌ساختن نقش زنان و اهمیت آن‌ها، سازمان ملل متحد سال ۲۰۰۰م را سال بین‌المللی فرهنگ صلح و سال ۲۰۰۱م را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نام‌گذاری کرد و از دید یونسکو، فرهنگ صلح الزامی، ضروری و انکارناپذیر برای ایجاد جهان قابل قبول برای همگان است. با تلاش‌های جهانی، قطع‌نامه ۱۳۲۵ توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد تصویب شد. بر اساس این قطع‌نامه، کشورهای جهان به ملاحظه و حمایت از حقوق انسانی زنان در جریان درگیری‌های نظامی موظف‌اند (UN 2000). به تعقیب آن، کنفرانسی در سال ۲۰۰۴ در نیویورک تحت عنوان «صلح زنان و زنان به صلح نیاز دارند» برگزار شد. در این نشست، با توجه به تلاش‌های انجام‌شده پس از صدور قطع‌نامه ۱۳۲۵، امید به حضور مؤثر زنان در تحکیم صلح و ثبات بین‌الملل برجسته شد (UN 2000). گزارش بررسی‌های انجام‌شده که در کنفرانس ۲۰۰۴ ارائه شد، برای اجرای قطع‌نامه ۱۳۲۵ و تأمین عدالت جنسیتی برای زنان، ممانعت از تضييع حق آنان و بروز مصایب شدید برای جامعه بشری باید قوانین داخلی کشورها، آداب و رسوم و نظام قضایی آن‌ها تحول لازم را در این مسیر پذیرا شوند و زمینه رفع رفتارهای تبعیض‌آمیز علیه زنان و نیز اجرای مقررات بین‌الملل برای دفاع از زنان در شرایط وقوع منازعات مسلحانه فراهم شود (UN 2000، P.4).

اما در کشور عزیز ما، در حال حاضر، سطح مشارکت زنان در مکاتب و مراکز آکادمیک و دانشگاه‌ها اگر بیش‌تر از مردان نباشد، کم‌تر نیست. با وجود این پیشرفت قابل ملاحظه، زنان افغانستان هم‌چنان در مذاکرات صلح غایب‌اند و یا صدای‌شان آن‌طور که باید، شنیده نمی‌شود؛ چیزی که مایه نگرانی مدام زنان است. در سده‌های پسین، دولت‌ها و کشورها به این مهم پی بردند که بدون حضور و مشارکت فعالانه زنان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، جامعه به انکشاف و بالنده‌گی واقعی و تعادل‌محور نمی‌رسد. طی ۲۰ سال گذشته، بدیهی است که زنان افغانستان همکاری و سهم چشم‌گیری در تهیه و تدوین قانون‌ها، اصلاحات سیاسی، توسعه اقتصادی، ادبیات، آموزش و پرورش و دیپلماسی داشته‌اند. پس بسیار مهم و حیاتی است که هرگونه توافق سیاسی با مخالفان مسلح و به ویژه طالبان، باید این کمک‌ها و قربانی‌هایی را که زنان افغانستان طی سال‌ها جنگ و خونریزی برای ایجاد یک محیط مناسب برای زنان به منظور توسعه بیش‌تر توانایی‌شان و ترویج یک جامعه همه‌شمول و آزاد متحمل شده‌اند، به رسمیت بشناسد. اگر ریزبینانه و منصفانه نگاه کنیم و به اهمیت نقش سیاسی و اجتماعی زنان توجه داشته باشیم، زنان در مناطق شهری و روستایی از قبل در زمینه برقراری صلح

و حل منازعات در سطح محلی مشارکت داشته‌اند؛ اما برای این که تلاش‌های صلح به حداکثر پتانسیل خود برسد و به صلح پایدار در سراسر کشور کمک کند، آنان در روند صلح به سطح ملی نیز باید شامل شوند. زنان افغانستان به چند نفر کابل نشین خلاصه نمی‌شوند و بایسته است نظریات و دیدگاه‌های زنان از تمام ولایات گرفته و در آجندای مذاکرات صلح شامل شود. (<https://8am.af/the-importance>)

در یک بررسی اجمالی می‌توان فهمید و دید که بخشی از دلیل نمایندگی ناکافی زنان در ساختار قدرت و سیاست، ناکامی‌های دولت افغانستان و جامعه بین‌المللی و نیز نبود استراتژی‌ای است که زنان را از نقش سازنده‌ای برخوردار می‌کند. حکومت افغانستان در تبانی با جامعه جهانی هیچ‌وقت روی یک مکانیزم مشارکت سیاسی زنان برنامه‌ریزی و استراتژی‌سازی نکرده است. همه‌چیز در سطح شعار و حضور سمبلیک خلاصه شده است. دلیل دیگر غیبت زنان در این بحث‌ها این است که خود زنان تقاضا و استراتژی‌ای برای شمولیت و مشارکت ندارند. کم‌کاری و کاستی دیگر نیز متوجه خود زنان است که برنامه حضور و اشتراک در برنامه‌های کلان ملی را طرح نکرده و خوداتکایی را جدی نگرفته‌اند. از سویی، بار و مسئولیت مشارکت روی دوش زنان افغانستان می‌افتد؛ به ویژه کسانی که از نقش رهبری برخوردارند و به جوامع و سیاست‌گذاران محلی دسترسی دارند؛ اما در کل حکومت باید صادقانه روی استراتژی مشارکت همه‌جانبه زنان در سطح کشور کار کند. حضور و مشارکت معنادار زنان افغانستان در مراحل و سطوح مختلف روند مذاکرات صلح، به یک روند همه‌جانبه و یک توافق پایدار و دایمی منجر خواهد شد که تضمین می‌کند دست‌آوردهای اخیر زنان به باد فنا نمی‌رود. در این فرصت تاریخی و مهم، وقت آن است که زنان حضور معنادار و پر قدرت خود را در پروسه صلح و آشتی ملی تثبیت کنند و تاریخ را با درایت و کیاست و هم‌بستگی میان خویش رقم بزنند. هیچ گروه و جناحی نمی‌تواند در سرنوشت سیاسی و اجتماعی زنان تغییر مثبت وارد کند، جز خود زنان با اتحاد و فریاد و اعتراض مشترک، و وقت آن امروز است، فردا دیر خواهد بود. (<https://8am.af/the-importance>)

بنیاد اندیشه

۴. حقوق سیاسی زنان در جهان معاصر

در حال حاضر، ساختار سیاسی کشورها هرچند متفاوت اما بر پایه دموکراسی بنیان‌گذاری شده است که پشتوانه چنین حکومت‌هایی احزاب سیاسی هستند که اعضا و حامیان این احزاب با تکیه بر توانمندی‌های فردی- اعم از دانش، شایستگی و مهارت- برگزیده می‌شوند. به عنوان نمونه: در جمهوری فدرال آلمان، احزاب در ساختار حکومتی نقش مهمی دارند و افراد می‌توانند با نشان دادن توانمندی‌های خود در حزب به یک مقام و منصب کلیدی راه یابند؛ مانند انگلا مرکل که چند سال

در حزب دموکرات مسیحی فعالیت داشت. خانم مرکل ابتدا به مقام دبیرکل حزب و سرانجام به مقام ریاست حزب ارتقا یافت و بعد از رقابت‌های سیاسی زنان به عنوان نخستین صدراعظم زن در آلمان به قدرت رسید. در انگلستان نیز نخست‌وزیری مارگارت تاچر و به پیروزی رسیدن وی تا حدی زیاد مدیون نقش اساسی احزاب در این کشور است. در به قدرت رسیدن زنان آنچه پررنگ‌تر است، تکیهٔ چنین زنانی بر توانمندی‌های فردی و استعداد‌های خاص خودشان است. خانم میشل نخستین زن رییس جمهور در شیلی یا خالده ضیا وزیر کشور بنگلادیش، آلن جانسون اولین زن رییس جمهور در لیبیا، خانم مگاواتی سوکارنو پوتردی رییس جمهور اسبق اندونیزیا، لویزا ریاز به‌گو نخست‌وزیر موزامبیک در سال ۲۰۰۴، تارچال هالوشن رییس جمهور فنلاند در سال ۲۰۰۰، گلوریا ماکایاگان اوریو رییس قوهٔ مجریهٔ فیلیپین در سال ۲۰۰۱، مری مک‌الیس رییس جمهور ایرلند در سال ۱۹۹۷، ماریا دو تا دمولویرا نخست‌وزیر کشور نانومه در سال ۲۰۰۵، از نمونه زنانی هستند که با تکیه بر اعتماد به نفس و توانایی خود به قدرت رسیدند (جاوید، ۱۳۸۱: ۵۹).

اگر تنها از جنبهٔ نبوغ سیاسی نظری به کارنامهٔ زنان سیاست‌مدار جهان نظر بیندازیم، هستند تعداد زنانی که واقعاً در عرصهٔ سیاسی درخشیدند. وزیر امور خارجهٔ امریکا، خانم رایس، دو سال در صدر برترین‌های زن جهان از جنبهٔ نبوغ سیاسی و نفوذ و قدرت تصمیم‌گیری بالا قرار گرفت. رابینسون رئیس جمهوری پس از کسب پیروزی در انتخابات ۱۹۹۰، جملهٔ معروف خود را چنین بیان کرد: «زنان ایرلندی از این پس به جای آن‌که گهوارهٔ کودکان خود را تکان دهند، قادرند اجتماع خود را تکان دهند.»

مارگارت تاچر نام آشنا در سیاست است. وی به عنوان اولین زن توانست به بالاترین مقام دولتی در بریتانیا نایل شود و طولانی‌ترین دورهٔ نخست‌وزیری (۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰) قرن بیستم را به نام خود ثبت کند. هم‌چنین، نخستین زن عضو کابینهٔ افغانستان، خانم کبرا نورزایی بود که از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸ به عنوان وزیر بهداشتی این کشور خدمت کرده است و هم‌چنین فتانه گیلانی، زن پرتلاش و مبارز، برندهٔ جایزهٔ جهانی دفاع از حقوق بشر شناخته شده و اما امروز زنان زیادی فعالیت‌های سیاسی خویش را در قالب احزاب سیاسی شروع کردند (جاوید، ۱۳۸۱: ۵۹).

۵. نقش زنان در افغانستان

افغانستان کشوری است که با نگاه خوش‌بینانه می‌توان گفت تجربهٔ اندکی در زمینهٔ دموکراسی و وجود نهادهای دموکراتیک دارد. همان‌گونه که دالتون اظهار می‌دارد، در سال ۲۰۰۱ و پیش از سقوط حکومت طالبان، شایستگی هر کشوری در جهان برای گذار به دموکراسی بیش از افغانستان به نظر

می‌رسید. بیش از سه دهه این کشور تحت حکومت‌های اقتدارگرا اداره شده بود: پادشاهی ظاهرشاه، حکومت مطلقه داود، حکومت کمونیستی تحت نظر شوروی و در آخر نیز رژیم مجاهدین. پس از این‌که طالبان در این کشور به قدرت رسیدند، وضع بازهم وخیم‌تر شد. طالبان با ظاهر مذهبی وارد شده و از مذهب برای توجیه حکومت توتالیتر بی‌رحمانه خود که فاقد هرگونه ارزش اخلاقی و مذهبی بود، بهره جستند (Dalton, 2007: 13-28). با این حال، «جودی بنجامین»، محقق امور افغانستان در کمیته بین‌المللی در نیویورک، اذعان می‌دارد اگرچه طالبان «وحشتناک» اند و آسیب‌های جدی به جامعه زنان وارد کرده‌اند؛ اما افراد اندکی نحوه عملکرد آنان را به درستی درک می‌کنند. این‌که ما طالبان را منشأ همه مشکلات بدانیم به این معنا است که تاریخ را خوب مطالعه نکرده‌ایم. به باور بنجامین، پیش از این‌که گروه طالبان حاکمیت را به دست گیرند، دیدن زنان شاغل در بسیاری از مراکز شهری این کشور امری عادی به حساب نمی‌آمد. فقر زنان و عدم مراقبت بهداشتی و پزشکی، مشکلات قدیمی در افغانستان هستند (دژبان، ۱۳۷۹: ۴۲). بر اساس گزارش حقوق بشر در سال ۱۹۹۹، در دوران حکومت سه ساله مجاهدین در کابل و پیش از تسلط طالبان نیز نقض وسیع حقوق بشر در خلال جنگ‌هایی بین احزاب ادامه داشته است. در این جنگ‌ها که از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ میلادی (۱۳۷۴-۱۳۷۱ ش) ادامه داشت... شکنجه، تجاوز جنسی و بدرفتارهای دیگر با زنان به کرات رخ داده است (گزارش سالانه حقوق بشر ۱۹۹۹: ۷۳). با اتکا به سخنان بالا می‌توان این‌گونه گفت که وضعیت اسفبار مشارکت اجتماعی و سیاسی و در مجموع موقعیت زنان افغان تنها به دوران طالبان بر نمی‌گردد؛ بلکه پیش از این دوران و در زمان حکومت‌های پیشین این کشور- از پادشاهی ظاهر شاه تا رژیم مجاهدین- نیز نمی‌توان از مشارکت اجتماعی و سیاسی بالای زنان سخن به میان آورد. این سخن در جای خود صحیح است که اصولاً زنان در تاریخ افغانستان از مشارکت در امور اجتماعی و به ویژه سیاسی محروم بوده‌اند و در این خصوص نیروی اجتماعی تأثیرگذاری به حساب نمی‌آمدند؛ اما نباید از این گفته این‌گونه برداشت شود که وضعیت زنان و به خصوص مشارکت آنان در امور سیاسی، در زمان رژیم‌های گذشته در تاریخ معاصر افغانستان با رژیم طالبان یکسان بوده است. در ادوار پیش از طالبان می‌توان به بحث پیرامون مشارکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی پرداخت و نمونه‌هایی را نیز مثال آورد. در این کشور، در گذشته، برخی نهادهای دموکراتیک البته در شکل صوری و ظاهری وجود داشته و انتخابات نیز سابقه دارد. زعفرانچی در این زمینه خاطرنشان می‌سازد، مسئله حقوق و آزادی‌های زنان در قانون اساسی سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۷۷ ذکر شده بود؛ ولی به رغم این موضوع، به دلیل فرهنگ رایج در کشور، به ویژه در مناطق روستایی، زنان بیش‌تر در محیط‌های بسته زندگی می‌کردند. قانون اساسی قدیم، حقوق محدودی را به زنان واگذار کرده بود؛ اما تحت همان شرایط نیز زنان توانایی تحصیل در تمام مقاطع و

حق شرکت در انتخابات را- چه در مقام رأی‌دهنده و چه در جایگاه یک نماینده- داشتند و با وجود فقر فردی بسان مردان به مشارکت می‌پرداختند. برای مثال: در دوران محمدظاهر شاه سه وزیر زن در کابینه وجود داشت و تا اوایل دهه ۱۹۹۰ نیز بیش‌تر آموزگاران، نیمی از کارکنان دولت و ۴۰ درصد پزشکان این کشور را زنان تشکیل می‌دادند (زعفرانچی، ۱۳۸۴: ۳۳). «مارزدن» نیز با تأیید این مطلب متذکر می‌شود که به تدریج از دهه ۱۹۵۰، زنان در افغانستان به عنوان نیروی کار به حساب آمدند و توانستند در بخش‌های خدماتی به عنوان منشی، پرستار، متصدی پذیرش و مهماندار هواپیما استخدام شوند. تعدادی از زنان که از تحصیلات عالی برخوردار بودند، توانستند مشاغل ماند پذیرشی، وکالت، مهندسی و روزنامه‌نگاری را برگزینند. با این حال، رهبران سنت‌گرا و علمای افغانستان با این تغییرات تدریجی و بسیار کند نیز مخالفت می‌کردند. در ژرفای افکار محافظه‌کارانه آنان، خوف تأثیرپذیری از اعتقادات بیگانگان و القای این اعتقادات به فرزندان از طریق برخورداری زنان از تحصیل یا اشتغال وجود داشت (مارزدن، ۱۳۷۹: ۱۰۵). با به قدرت رسیدن طالبان، مشارکت نسبی زنان در امور سیاسی و اجتماعی نیز به فراموشی سپرده شد و به شدت از سوی نیروهای مذهبی حاکم مورد مخالفت قرار گرفت. اندیشه ظاهرگرایانه طالبان را در وضعیت زنان در این حکومت می‌توان ملاحظه کرد. آنان در اولین فرمان خود از زنان خواستند که تا حد امکان در انظار عمومی ظاهر نشوند. زنان از هرگونه اشتغال و نیز حق تحصیل محروم شدند. ممنوعیت از رانندگی، ممنوعیت خرید و فروش اجناس توسط زنان، ممنوعیت استفاده زنان از حمام‌های عمومی و... همگی از اعمال ظاهرگرایانه طالبان در حق زنان افغانی است. طالبان در مناطق تحت کنترل خود محدودیت‌های بسیار شدیدی نسبت به شهروندان افغانی به ویژه زنان تحمیل کردند. طالبان زنان را از فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی محروم ساختند و زنان صرفاً مجاز بودند به منظور تشییع جنازه و عیادت از بیماران و یا انجام خریدهای فوری از منزل خارج شوند. محمدعمر، یکی از رهبران گروه طالبان، رعایت حقوق زنان و دختران را مخالف اسلام می‌دانست و معتقد بود که مشارکت اجتماعی این قشر در جامعه موجب فساد اخلاقی در اجتماع می‌شود. در واقع، اساس ایدئولوژی جنبش طالبان مبتنی بر این اندیشه بود که زنان نماد آبرو و شرف مردان هستند و بنابراین باید از آنان مراقبت به عمل آید. روشن است که با چنین نگاهی زنان تنها باید در خانه بمانند و از خود محافظت کنند و از مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی جامعه خود به شدت بپرهیزند. می‌توان گفت بحث مشارکت زنان در عرصه سیاست در دوره پیش از طالبان، تنها به صورت مشارکت توده‌ای به معنای شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها بود؛ اما در زمان طالبان در حد همین سطح از مشارکت سیاسی زنان را نیز شاهد نبودیم؛ بنابراین، مشارکت در سطح نخبگان که مستلزم اعلام نامزدی و عضویت زنان در مجلس قانون‌گذاری، نفوذ در نهادهای سیاسی در سطوح

بالای تصمیم‌گیری است نیز در مرکز توجه قرار نداشت (عصمت‌اللهی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

۶. نقش زنان پس از ۱۱ سپتامبر

یازده سپتامبر، نقطه عطفی برای شکل‌گیری دولت جدید در افغانستان به شمار می‌آید. با حمله نیروهای ناتو به رهبری ایالات متحده و سقوط امارت اسلامی طالبان، طرحی نو در کنفرانس بن برای شکل‌گیری دولت در افغانستان ریخته شد. اساس توافقات بن، پیشبرد دموکراسی بود که در قالب مکانیزم‌هایی چون تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی و... پیش‌بینی شده بود. در کنفرانس بن چند عامل مورد توجه قرار گرفت: حقوق بشر، آزادی بیان، مطبوعات آزاد و حقوق زنان که طرح نظام جدید در افغانستان بر همین اساس ریخته شد. به باور دوبری می‌توان گفت سنگ بنای جمهوری اسلامی افغانستان در کنفرانس بن که در تاریخ ۲۱ نوامبر آغاز شد و تا ۵ دسامبر ۲۰۰۱ ادامه یافت، گذاشته شد. از جمله ۲۴ نفر نمایندگان رسمی چهار جناح شرکت‌کننده در کنفرانس بن فقط دو نماینده از طبقه مؤنث بودند. یکی آمنه افضلی همسر یکی از مجاهدین مشهور هرات (شهید افضلی) که به عنوان نماینده زنان از طرف جناح جمعیت اسلامی در اغلب کنفرانس‌ها شرکت می‌کرد و در این کنفرانس هم جزو نمایندگان رسمی جبهه متحد شمال بود. خانم دوم سیما ولی، یکی از فعالین حقوق زن افغان در آمریکا بود که با اغلب مؤسسات آمریکایی همکاری نزدیک داشت و به عنوان رئیس مؤسسه «زنان مهاجر در راه توسعه» در آمریکا کار می‌کرد و به عنوان عضو رسمی از جانب گروه روم معرفی شده بود. از میان ۳۷ نفر اعضای غیر رسمی کنفرانس، سه خانم در اجلاس شرکت داشتند. رنا یوسف منصور (دختر دکتر محمدیوسف، صدراعظم سابق افغانستان) جزء هیأت روم، فاطمه گیلانی احمدی (دختر سید احمد گیلانی) جزء «مجمع صلح» و صدیقه بلخی (دختر محمداسماعیل بلخی) یکی از فعالین امور زنان مقیم مشهد که جزو گروه «قبرس» بود. به این ترتیب، از میان ۶۱ نفر اعضای رسمی و غیر رسمی در اجلاس بن، جمعاً پنج زن شرکت داشتند (دوبری، ۱۳۷۷: ۲۱۱). در موافقت‌نامه بن که سرآغاز تحولات جاری در افغانستان محسوب می‌شود، راجع به نقش زنان در آینده کشور مواردی مطرح شده است: (۱) در بند هشتم مقدمه که حاوی اهداف موافقت‌نامه است، آمده که «با درک و قبول این که این ترتیبات موقت به عنوان قدم اول به سوی تأسیس یک حکومت وسیع، مؤنث‌پذیری، کثیرالاقوامی و حکومت همه مردم در نظر گرفته شده، و این ترتیبات و حکومت نباید بیش‌تر از مدت معین روی کار بماند. (۲) در ترکیب اداره موقت، در ماده ۳ آن آمده است که رئیس، معاونین رئیس و دیگر اعضای حکومت موقت توسط مشترکین مجلس مذاکرات ملل متحد در موضوع افغانستان گماشته شدند. انتخاب این اشخاص بر اساس لیاقت و شایستگی فردی آنان صورت گرفته است و البته ملاحظات قومی، منطقه‌ای

و ترکیب مذهبی افغانستان و هم‌چنین اهمیت سهم‌گیری طبقه مؤنث در حکومت در نظر گرفته شده است. بر این اساس، دو زن شامل کابینه شدند: دکتر سیما ثمر به عنوان یکی از پنج معاون صدارت و وزیر یک وزارتخانه جدیدالتأسیس به نام «وزارت زنان» و دکتر سهیلا صدیق اولین زنی که به رتبه ژنرالی در زمان کمونیست‌ها نائل آمد، به عنوان وزیر بهداشت عامه حکومت موقت تعیین شد (۳). در بخش چهارم مربوط به کمیسیون مستقل مخصوص تشکیل لویه‌جرگه اضطراری در ماده ۲، بند (ج) در رابطه با تعیین نمایندگان تأکید شده تا یک تعداد قابل ملاحظه زنان افغان در لویه‌جرگه اضطراری شرکت کنند. در مواد نهایی نیز بار دیگر بر لزوم شرکت زنان در تشکیل لویه‌جرگه اضطراری تأکید شده است (مقصودی، ۱۳۹۶: ۵۰۷-۵۰۸). به این ترتیب، پیش از شکل‌گیری ساختار قدرت جدید در افغانستان، بحث حقوق زنان مطرح شد و از ابتدا مورد توجه قرار گرفت. این امر با شکل‌گیری و تهیه قانون اساسی به صورت جدی‌تر درآمد.

۷. جایگاه زنان در قانون اساسی جدید

بحث حقوق زنان در تمامی حوزه‌ها، از جمله مشارکت سیاسی، همان‌گونه که بیان شد، از اجلاس بن مورد توجه قرار گرفت و پس از آن در لویه‌جرگه اضطراری و لویه‌جرگه قانون اساسی نیز این بحث مطرح شد و خود زنان نیز در این نشست‌ها مشارکت داشتند و توانستند تا حدودی شرایط را به نفع زنان تغییر دهند. دولت جدید افغانستان در مهم‌ترین حرکت اصلاحی خود قانون اساسی را در تاریخ ۴ ژانویه سال ۲۰۰۴ تدوین و تصویب کرد و در قانون اساسی جدید با رویکرد مثبت به حقوق زنان چندین ماده را به این موضوع اختصاص داده است. آنچه مشخص است این است که قانون اساسی نوین افغانستان بر اساس احترام به ارزش‌های دموکراتیک از جمله ارزش‌های انسانی و برابری حقوق شهروندان تنظیم شده است. در مقدمه این قانون اساسی آمده است: مردم افغانستان به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی و تأمین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم، این قانون اساسی را تصویب کرده‌اند (مقدمه قانون اساسی جدید افغانستان مصوب ۱۳۸۲). در ماده ۱ قانون اساسی افغانستان شکل دولت «جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیرقابل تجزیه» ذکر شده است. این ماده از دو عنصر جمهوریت و اسلامیت تشکیل شده است. استواری حکومت بر دو پایه مردمی در قالب جمهوری و اسلامی است. هردوی این عناصر مشارکت مردمی را در بطن خود دارا می‌باشند. در ماده ۴ قانون اساسی نوین افغانستان نیز آمده است: «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می‌کنند.» بر این اساس، می‌توان توجه به عامل ملت و شهروندان را در این

قانون مترقی دید. در ادامه این ماده آمده است که ملت افغانستان شامل تمامی افرادی است که تابعیت افغانستان را داشته باشند؛ از این رو، روشن است که زنان نیز در دایره شمول این ماده می‌گنجد و از حقوق برابر با سایر شهروندان برخوردارند. در ماده ۷ قانون اساسی نیز آمده است که «دولت افغانستان منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاق‌های بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می‌کند.» به این ترتیب، در این ماده نیز دولت افغانستان خود را متعهد به اعلامیه جهانی حقوق بشر ساخته است که تمام انسان‌ها را به حکم انسان بودن دارای حقوق برابر می‌داند و جنسیت را به هیچ عنوان عامل جدایی و تبعیض نمی‌داند. در ماده ۲۲ این قانون بار دیگر بر این امر تأکید شده و آمده است که «هر نوع تبعیض و امتیاز میان اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.» در ماده ۳۳ از قانون اساسی نوین افغانستان آمده است که «تمامی اتباع افغانستان از حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن برخوردار می‌باشند.» (متن قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲). در ماده ۶۷ که مربوط به شرایط کاندیدای ریاست جمهوری است، آمده است که «کاندید باید تبعه افغانستان، مسلمان و متولد از والدین افغان باشد و تابعیت کشور دیگری را نداشته باشد.» بنابراین، می‌بینیم که با داشتن شرایط عمومی، هیچ منعی برای کاندیدشدن زنان برای این پست وجود ندارد. هم‌چنین، در ماده ۷۲ برای عضویت زنان در کابینه نیز هیچ محدودیتی مطرح نشده و فقط شرط تابعیت افغانی مطرح شده است. ماده ۸۳ قانون اساسی در مورد انتخابات اعضای ولسی جرگه با هم حالت اختصاص را مطرح کرده است: «در قانون انتخابات باید تدابیری اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی، نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم کشور تأمین نماید و به تناسب نفوس از هر ولایت به طور متوسط، حداقل دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد.» در این ماده، از اصل تبعیض مثبت به نفع زنان استفاده شده است که بر این اساس برای حمایت از عضویت زنان در پارلمان سهمیه خاص را برای آنان در نظر می‌گیرد. ماده ۸۴ مربوط به تعیین اعضای مشرانو جرگه است که یک سوم این اعضا توسط رئیس جمهور تعیین می‌شود و رئیس جمهور نیز نصف این میزان را به زنان تخصیص داده است. در ماده ۱۱۸ در مورد عضویت در پیش‌نویس محکمه (دیوان عالی) حالت عمومی حاکم است که با ذکر تبعه افغانستان رسیدن به این مقام برای زن و مرد واجد شرایط ممکن است (قانون اساسی افغانستان، ماده‌های ۶۷، ۷۲، ۸۳، ۸۴ و ۱۱۸). به این ترتیب، با ملاحظه مواد قانون اساسی افغانستان می‌توان دریافت که در این قانون مشارکت سیاسی زنان به رسمیت شناخته شده و مانعی جدی بر سر راه مشارکت سیاسی زنان دیده نمی‌شود؛ بنابراین، در سال‌های پس از روی کار آمدن نظام سیاسی جدید در افغانستان، مشارکت سیاسی زنان بهبود یافته است و شاهد حضور هرچه بیش‌تر آنان در ارکان گوناگون نظام سیاسی هستیم.

۸. نتیجه گیری

زنان در بسیاری از کشورهای جهان و به ویژه کشورهای در حال توسعه، که سنت‌ها و باورهای کهن هم‌چنان از نفوذ برخوردارند، اسیر ذهنیت خود هستند. هرچند مناسبات اجتماعی در نظام مردسالار در بسیاری از کشورهای جهان هم‌چنان حاکم است و این امر مانعی مهم بر سر راه مشارکت سیاسی زنان در پروسه‌های مختلف، به ویژه در ساختار قدرت، به ویژه در سطوح بالا و از همه مهم‌تر در برنامه‌های صلح می‌باشد؛ اما در نهایت این زنان هستند که مهم‌ترین نقش را در بازتولید نظام مردسالار و تداوم مناسبات اجتماعی ایفا می‌کنند. مردان فردا در دامان زنان امروز پرورش می‌یابند. در واقع، مسئله زنان یک مسئله مهم است و حل آن نیز در کنار وضع قوانین و نهادینه‌سازی امور زنان در قوانین، نیازمند کار و برنامه‌ریزی فرهنگی و نهادینه‌سازی و تثبیت حضور زنان در ذهنیت افراد جامعه می‌باشد. زنان افغان نشان داده‌اند که می‌توانند شرایط را تا حدودی به نفع خود تغییر دهند و از آن بهره بگیرند. مهم‌ترین مسئله این است که نصفی از پیکر جامعه را زنان تشکیل می‌دهند. نادیده گرفتن آن‌ها به معنای بی‌پروایی به حقوق و سرنوشت نصف جامعه می‌باشد. برای پیشرفت و ترقی جامعه و کشور ضرور است که از استعدادها و توانمندی‌های زنان به ویژه در ساختارهای اجتماعی و سیاسی بهره گرفته شود؛ در غیر آن کشور به ترقی و شکوفایی نخواهد رسید.

۹. پیشنهادات

زنان کشور ما اکنون از تجربه و پختگی سیاسی در عرصه‌های گوناگون و از آن جمله در دخالت مستقیم در سیاست‌های کلان ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردارند. آن‌ها توانایی و ظرفیت‌های لازم مواصفات سیاسی و تخنیکی پیشبرد و مدیریت کشور را دارند. پس چه بهتر که با در نظر داشت شاخص‌هایی که تا حال به آن اتکا شده است برای زنان در کتگوری‌های ذیل نقش کلیدی داده شود. در تصمیم‌گیری‌های کلان: علاوه بر شرکت در مذاکرات، در تصمیم‌گیری‌های کلان و سرنوشت‌ساز کشور و آینده نظام به صورت همه‌جانبه سهم داده شوند تا باشد حقوق، نقش و خواسته‌های‌شان در دنیای بعد از جنگ حمایت و تضمین شود. به حیث ناظر و گروه فشار: در عین زمان که زنان در هیأت‌های مذاکره‌کننده و تصمیم‌گیرنده حضور داشته باشند، گروهی از زنان بایست در حاشیه مذاکرات به حیث ناظر و نظارت‌کننده و مجموع زنان فشارهای لازم را بر طرف‌های اصلی وارد نمایند. حضور زنان در ساختار آینده نظام: فراموش نشود زنان انگشت‌شماری که فعالیت سیاسی دارند، از

همه زنان نمایندگی کرده نمی‌توانند و باید زنان باسواد و فعال از گوشه و کنار کشور در ساختار آینده کشور، چه در سطح ملی و چه در سطح حکومت محلی، برگزیده شوند تا اعتماد زنان بر نظام بیش‌تر شود و آنان فرزندان خود را برای حمایت از نظام تربیت کنند.

جامعه جهانی: نقش جامعه جهانی در حمایت از زنان در فرایند صلح بسیار مهم است و باید سازمان ملل متحد برای تطبیق و عملی‌سازی قطع‌نامه ۱۳۲۵ و برجسته‌سازی نقش زنان، بر حکومت فعلی و نظامی که بعد از توافق صلح در کشور به وجود خواهد آمد، فشار لازم را وارد کند.

منابع

۱. جاوید، دین محمد (۱۳۸۱)، زن در تاریخ افغانستان، چاپ اول.
۲. دژبان، فریبا (۱۳۷۹)، «استراتژی‌های مقابله با خشونت علیه زنان»، مجله حقوق زنان، شماره ۱۵.
۳. دوپری، نانسی هاج (۱۳۷۷)، زنان افغان تحت حکومت طالبان: افغانستان، طالبان و سیاست‌های جهانی، ترجمه محقق، مشهد، انتشارات ترانه.
۴. زعفرانچی، لیلیاسادات (۱۳۸۴)، «کابینه افغانستان و حضور سیاسی زنان»، نشریه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۲.
۵. عصمت‌اللهی و دیگران (۱۳۸۷)، جریان پرشتاب طالبان، تهران، مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، معاونت پژوهشی و آموزشی انتشارات الهدی.
۶. فیروزآبادی، مجدالدین محمد (۱۹۵۲م)، القاموس المحيط، مصر، چاپخانه مصطفی البابی، چاپ دوم.
۷. قانون اساسی جدید افغانستان مصوب ۱۳۸۲.
۸. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۶)، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی، تهران، نشر قومس.
۹. گزارش سالانه حقوق بشر ۱۹۹۹، ۷۳.
۱۰. مارزدن، پیتر (۱۳۷۹)، طالبان: جنگ و مذهب و نظام نوین در افغانستان، ترجمه نجله خندق، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۱. مرغانی، برهان‌الدین (بی تا)، الهدایه فی الشرح البدایه، ج ۴، پشاور، فاروقیه.
۱۲. مقصودی، مجتبی و ساحره غله‌دار (۱۳۹۶)، «مشارکت سیاسی زنان افغانستان در ساختار جدید قدرت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
13. Dalton, Russell (2007) *Afghans and Democracy, in the Asia Foundation (State Building, Political process and Human Security in Afghanistan)*, 13-28.
14. Report of conference on gender justice in post-conflict situations, 15-17, Sep 2004 New York UNIFEM (United Nations development fund for New York).
15. <http://peace-ipsc.org/fa>.
16. <https://8am.af/the-importance-of-the-presence-of-women-in-the-peace-process>.